

کولاژ افسانه‌های محلی آذربایجان در سینما

بهمن ارک از «پوست» به «ایران» می‌گوید

نوشته نرگس عاشوری

«حیوان» مهم‌ترین فیلم کوتاه کارنامه کاری آنها و یکی از مهم‌ترین فیلم‌های کوتاه چند سال اخیر با ورود به بخش سینه فونداسیون هفتادمین دوره کن و کسب جایزه دوم این بخش نگاه‌ها را سمت برادران ارک، جلب کرد. بهمن و بهرام ارک پس از ساخت فیلم مستقل ویدئویی «سویق»، با فیلم دومشان «پوست» یا به زبان اصلی «دری» جزو فیلمسازانی هستند که مشمول فیلم اولی‌های این دوره از جشنواره قرار گرفته‌اند. در سینمای تکراری این سال‌ها آنها سراغ داستانی فولکلور و بومی رفته‌اند و درام خودشان را روی آن استوار کرده‌اند. پوشیدن پوست شیر که یک مراسم آیینی در تبریز است بهانه‌ای شده تا درباره خیر و شر حرف بزنند و در عین حال به شیوه مواجهه آدم‌ها با خرافه‌پرستی و دعا و ورد و... بپردازند. با بهمن ارک درباره فیلم «پوست» گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

«پوست» برخلاف فیلم اولی‌های چند سال اخیر نه تحت تأثیر سینمای اصغر فرهادی است، نه به جریان جشنواره‌ای و شبه فرمالیستی تنه می‌زند، نه از جریان‌های هنری مثل سینمای عباس کیارستمی پیروی می‌کند و از همه مهمتر از سینمای محدود به آپارتمان و ساختار دوربین روی دست به شیوه کاذب هم پرهیز کرده است. به نظر می‌رسد تلاش کرده‌اید فضایی تازه و جاه طلبانه را برای پرداخت سوژه انتخاب کنید. خودتان چه تعریفی از فیلم دارید و آن را در کدام دسته قرار می‌دهید. فیلمی عاشقانه یا فیلمی در ژانر وحشت یا حتی آیینی و...

فیلمی مولتی ژانر؛ یعنی با ژانرهای مختلف سر و پنجه نرم می‌کند. البته بیشتر در حال و هوای ژانر خیال‌گونه با حس و حال هارور. نه اینکه تماماً فیلم هارور (وحشت) باشد. اصلاً هم سعی نکردیم چنین فیلمی بسازیم. دوست داشتیم فیلمی خیال‌گونه و عاشقانه با سحر و جادو بسازیم. فیلم هزار و یک شبی با افسانه‌ها و حال آیینی که از اسطوره پیروی می‌کند. داستان ما بر مبنای علت و معلول شکل نمی‌گیرد و شاید روابط خیلی منطقی به نظر نرسد. با چراها سر و کار دارد. منطق اسطوره یک مدل دیگر است. در اسطوره ممکن

است یک نفر به دریا برود و با پری‌ها مبارزه کند و برگردد و ما نپرسیم چرا. این نگاه متمایز از روند و منطق داستان رئال است. باید فضایی می‌ساختیم تا در اسطوره اتفاق بیفتد. در چنین فیلم‌هایی تصویر و فضا سازی خیلی اهمیت دارد تا مخاطب آن را باور کند، وارد فضا شود و بعد از آن ما قصه خودمان را تعریف کنیم.

خیلی از اسطوره‌های یونان تحلیل روانشناختی دارند. می‌شود با همین نگاه فیلم شما را تحلیل کرد. مثلاً جن را نماد تمثیلی از نیروهای ناشناخته شخصیت عنوان کرد و راجع به بند ناف متصل آراز به مادرش و وجه پرورش دهنده‌گی و مراقبت او صحبت کرد یا...

اگر با نگاه غربی نباشد بله. چون من تمام تلاشم را کردم که فیلمی با حس و حال ایرانی بسازم. از اودیسه به خاطر وجه بارز اسطوره بودنش مثال آوردم اگر نه در ایران اسطوره‌هایی داریم که شاید جهانی نشده باشند اما خودمان می‌دانیم که چقدر غنی‌تر هستند. در اسطوره‌های آذربایجان دده قورقود را داریم که با ساز به مقابله جنگ می‌رفت و صلح می‌آورد. شخصیت عاشیق فیلم نماینده همان دده قورقود است که ساز می‌زند، داستان روایت می‌کند و درباره خیر و نیکی می‌گوید. هر بخشی از فیلم به نوعی در آمیخته به افسانه محلی در ادبیات فولکلور آذربایجان است. آن پسر جوانی که می‌خواهد به قهوه‌خانه برود اما راهش نمی‌دهند و باید مردانگی‌اش را ثابت کند یا افسانه پسری که عاشق دختر ارمنی است و به طلسم آمیخته شده مثل افسانه اصلی و کرم. همچنین شیری که در آیین‌های مذهبی به عنوان نماد خیر در بازار تبریز می‌چرخاند و از او طلب کمک می‌کنند. اگر در این فضا حضور داشته باشید مسلماً تحت تأثیر قرار می‌گیرید. شبیه افسانه‌های ژاپنی و اژدهاپیشان است. نگاه من به حال آیینی این مراسم بود و نه صرفاً جنبه مذهبی‌اش. با نگاه به حال آیینی و افسانه‌ای فکر کردم شخصیت قصه من باید به داخل این پوستین برود و از او کمک بخواهد. عروسی جن‌ها در باغ و بردن گوشواره هم بخشی از افسانه‌هایی است که در اینجا متداول است. برای

درک این فضا با استادان زیادی مشورت داشتیم. به‌طوری که دچار کابوس‌های شبانه شده بودم. چون مجبور بودم در برخی از مراسم‌هایشان شرکت کنم تا فضا را درک کنم. صحنه‌های خوبی هم ضبط کردیم اما حذف کردم چون دوست نداشتم فیلم خیلی زمخت و وحشتناک شود. اصلاً نمی‌خواستم روی این موج سوار بشوم.

و شخصیت تمثیلی عطاری که می‌گوید پی درد باش نه درمان.

بله سعی کردم کولاژی از افسانه‌های درام را طوری کنار هم بچینم که قصه و داستان درست اتفاق بیفتد. البته در پاسخ به سؤال قبلی شما باید بگویم که خیلی با دید روانشناسانه با آن درگیر نشدم. اساساً چندان شخصیت‌پردازی نکردم بر خلاف فیلم‌های امروز که رئالیسم محض است. بعد از فیلم‌های آقای فرهادی آنقدر به شخصیت‌ها نزدیک شدیم که قصه حول محور شخصیت شکل می‌گیرد ولی در فیلم ما این روند بالعکس است. در «پوست» حتی شخصیت‌ها را در حالت تیپ قرار دادیم. چون حکایت همین شکلی است. حکایت‌هایی که در عطار می‌خوانیم، حکایت‌های «هزار و یک شب» و... همین شکلی است. من هم فکر کردم فیلم حکمت‌آمیزی دارم می‌سازم که اگر بخواهم به شخصیت‌ها نزدیک شوم رئال می‌شود و به همین خاطر خودخواسته از آن دور شدم و نگاه روانشناختی نسبت به آن نداشتم. مگر همان نگاه فرویدی که مادر می‌خواهد فرزند را برای خود نگه دارد و پسر می‌خواهد عشق دیگری را تجربه کند.

در واقع به قول همان عاشیق قصه شما هم عاشق قصه و حکایت بودید.

بله. در واقع آن چیزهایی که عاشیق می‌گوید حرف دل ماست.

با وجود اینکه اذعان می‌کنید روی شخصیت‌پردازی تمرکز

نداشتید اما یکی از متفاوت‌ترین شخصیت‌های مادرانه سینما را

در فیلم «پوست» می‌بینیم. مادر آراز زن متفاوتی است؛ مادری

که فال می‌گیرد، با سحر و جادو در ارتباط است، سیگار می‌کشد و...

بله. وقتی درباره شخصیت حرف می‌زنیم باید به نیاز و خواسته‌اش فکر کنیم. بیشتر شخصیت‌ها به دنبال خواسته‌شان